

فصلنامه روستا و توسعه، سال ۱۰، شماره ۱، بهار ۱۳۸۶

روستاهای برآمده از اسکان عشایر و چالش‌های آن *

مسعود مهدوی، پژمان رضایی، مجتبی قدیری معصوم **

چکیده

آمایش سرزمین و توسعه کشور نیازمند توجه ویژه به تمامی عرصه‌ها و زیستگاه‌های شهری، روستایی و عشایری است. در این میان، جامعه عشایر به خاطر محرومیت و شرایط سخت زندگی از جایگاه مهمی برخوردار است و به همین دلیل، سامان‌دهی جامعه عشایر همواره مورد توجه بوده است. از مهم‌ترین بحث‌های مطرح در حوزه سامان‌دهی، اسکان عشایر است. این سیاست که از دوره پهلوی اول با نگرش سیاسی شروع شده و تا برنامه چهارم توسعه کشور (۱۳۸۸-۱۳۸۴) با نگرش توسعه پایدار ادامه یافته است، به شکل‌گیری روستاها یا کانون‌های خودجوش و هدایتی متعددی منجر شده که بی‌توجهی بدان باعث از بین رفتن اعتبارات و دوری از نظم فضایی سرزمین می‌شود. این سیاست برگرفته از دیدگاه‌هایی همچون تغییرات اجتماعی، نوسازی، تأمین نیازهای اساسی، حفظ محیط زیست و راهبرد توسعه پایدار است که

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «بررسی روند شکل‌گیری روستاهای نوظهور ناشی از سیاست اسکان عشایر» (منطقه مورد مطالعه: استان چهارمحال و بختیاری) است که در دانشگاه تهران، از سوی آقای پژمان رضایی به راهنمایی آقای دکتر مسعود مهدوی تدوین شده است.

** به ترتیب عضو هیئت علمی دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران؛ فارغ‌التحصیل دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی از دانشگاه تهران؛ و دانشیار دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران

در هر دوره، با توجه به دیدگاه ویژه، خدمات‌رسانی و ایجاد شرایط اسکان برای این جامعه صورت گرفته است. روستاهای جدید با چالش‌هایی چون سستی همکاری دستگاه‌های اجرایی در زمینه اسکان، ناتوانی مدیریت این روستاها، و مشارکت اندک مردم در فرآیند اسکان روبه‌رو بوده‌اند و از این‌رو، برای فراهم آوردن زمینه پایداری اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی این کانون‌ها، برخورداری از برنامه‌های کارآمد ضروری خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: عشایر/اسکان/روستاها/جامعه عشایری.

بیان موضوع و هدف تحقیق

جامعه عشایری کشور واقعیتی اجتماعی و بخشی از ساختار تاریخی - فرهنگی است؛ و در پیکره جامعه ملی، عضوی پرکار به شمار می‌رود، به گونه‌ای که هرچند، نسبت جمعیت عشایر کمتر از شهرها و روستاهاست اما تأثیر اقتصادی و اجتماعی، و نقش دفاعی آن انکارناپذیر است. بی‌گمان جامعه عشایری از میراث‌های گران‌قدر و بایسته ایران زمین است که چندین برابر نسبت جمعیتی خود (بیش از ده برابر) در تهیه مواد پروتئینی، به‌ویژه گوشت قرمز، نقش دارد (سازمان امور عشایر ایران، ۱۳۸۴، ج: مقدمه). در طول پنج دهه برنامه‌ریزی نظام‌مند در ایران، با وجود توانایی‌های جامعه عشایری، برنامه‌ای هماهنگ با وضعیت جمعیتی، توانمندی‌ها و میزان نیازهای این جامعه تدوین و اجرا نشده است و بر این اساس، از نظر بسیاری از شاخص‌های توسعه و دسترسی به خدمات، شکاف بزرگی میان این جامعه و جوامع شهری و روستایی وجود دارد.

با توجه به شرایط خاص زندگی عشایری، همواره بحث اسکان عشایر، از زمان پهلوی اول به دلایل سیاسی و امنیتی و دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل خدمات‌رسانی و بالابردن سطح زندگی آنها مطرح بوده است.

از سال ۱۳۷۱، اسکان عشایر صورتی جدی‌تر به خود گرفته است، به طوری که از برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۷۸-۱۳۷۴)، با ورود در برنامه‌های کشور، دارای هدف، سیاست و برنامه‌های اجرایی شده است.

اهمیت اسکان عشایر در برنامه‌های توسعه کشور و هدفمندتر شدن آن به شکل‌گیری کانون‌های برنامه‌ریزی شده در کنار کانون‌های خودجوش انجامیده است. کانون‌های اسکان هدایتی به گونه‌ای است که دولت از شناسایی محل مورد نظر برای کانون تا شناسایی خانوارهای مایل به اسکان، تجهیز کانون‌ها، ایجاد شرایط اشتغال، و... حضوری گسترده دارد. اما در کانون‌های خودجوش که از سوی عشایر مکان‌یابی شده‌اند، نقش و حضور دولت کمتر است و بیشتر بدین کانون‌ها خدمات‌رسانی می‌کند. پایه و اساس اسکان عشایر، چگونگی روند شکل‌گیری کانون‌های هدایتی و خودجوش و چالش‌های پیش‌روی آن، موضوعاتی است که در این مقاله پی می‌گیریم.

پایه‌های نظری مربوط به سیاست اسکان عشایر

اسکان عشایر، آغازی برای یک تحول بنیادین در ساختار اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه عشایر به حساب می‌آید؛ از این رو، می‌توان بحث‌های نظری را در پیوند با تغییرات اجتماعی، آثار تغییر، توسعه و فرآیندهای آن، نوسازی، مهاجرت و یکجانشینی، نیاز به پیشرفت، و... در نظر گرفت. دیدگاه‌های موجود در این زمینه را می‌توان در چند گروه طبقه‌بندی کرد، که عبارت‌اند از:

دیدگاه‌های تغییرات اجتماعی

با توجه به اینکه اسکان عشایر زمینه‌ساز تغییرات اساسی در پیوندهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، و... در این جامعه خواهد بود، می‌توان دیدگاه‌های تغییرات اجتماعی را از مهم‌ترین شالوده‌های اندیشه‌ای اسکان دانست.

«واگو» تغییر اجتماعی را فرآیندی می‌داند که با جایگزینی کمی و کیفی پدیده‌های اجتماعی صورت می‌گیرد و ممکن است با برنامه و یا بی‌برنامه باشد (واگو، ۱۳۷۲: ۱۳). در تعریفی دیگر، تغییر اجتماعی عبارت است از تغییری قابل رؤیت در گذر زمان؛ به

صورتی که موقتی و کم‌دوام نباشد، بر ساخت یا وظایف سازمان اجتماعی یک جامعه اثر گذارد، و جریان تاریخی آن را دگرگون سازد (روشه، ۱۳۶۶: ۲۶).

در یک نگاه کلی، دیدگاه‌های تغییرات اجتماعی را می‌توان به دو دسته دیدگاه‌های کلاسیک و معاصر طبقه‌بندی کرد (Peroll, 1987: 48). در دیدگاه‌های کلاسیک، جوامع در همه جنبه‌های زندگی اجتماعی، از مراحل ویژه رشد و پیشرفت گذر می‌کنند و ویژگی این مراحل، حرکت از ساده و ناقص به پیچیده و کامل است.

در دیدگاه‌های تغییر اجتماعی معاصر، از دیدگاه‌های کارکردی، ستیز و کنش متقابل سخن گفته شده است. در این دیدگاه‌ها، جامعه را اجزای به هم پیوسته‌ای می‌دانند که برای حفظ تعادل نظام با یکدیگر ارتباط دارند؛ با اختلال در کارکرد این اجزا، تغییر پدید می‌آید و برای به دست آوردن تعادل مجدد، تغییرات دیگری مورد نیاز است که شاید از بیرون یا درون جامعه ناشی شود (جوادی یگانه و لاخلانی، ۱۳۸۰: ۷۶).

آنچه بیش از همه در مورد اسکان عشایر درست به نظر می‌آید، تغییرات اجتماعی برنامه‌ریزی شده است، چرا که در چند دهه اخیر، اسکان عشایر با مداخله کارگزاران دولت و با بهره‌گیری از برنامه‌های ویژه صورت می‌گیرد که این رویکرد با نظریه تغییر اجتماعی برنامه‌ریزی شده پیوندی تنگاتنگ دارد. در تعریف این نوع تغییر اجتماعی، چنین آمده است: کوشش‌های عمومی، آگاهانه و یکدست سازمان‌های ایجادکننده تغییر برای بهبود عملکرد نظام‌های اجتماعی (واگو، ۱۳۷۲: ۲۶۸).

با توجه به اینکه بعد از اسکان جامعه عشایری، ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی، مدیریتی، و... در این جامعه دستخوش دگرگونی‌هایی می‌شود، می‌توان در تمام دوره‌های اسکان، نظریه‌های تغییر اجتماعی را برای آن در نظر گرفت.

دیدگاه‌های ناظر بر توسعه و نوسازی

یکی از مهم‌ترین دیدگاه‌هایی که در چند دهه گذشته بسیاری از کشورهای جهان به ویژه کشورهای جهان سوم را تحت تأثیر قرار داده است، دیدگاه نوسازی است.

در دیدگاه نوسازی، توسعه در چشم‌اندازی پیش‌رونده نگریسته می‌شود و وضعیت توسعه‌نیافتگی برحسب تفاوت‌های قابل مشاهده اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی بین ملت‌های فقیر و غنی تعریف می‌شود. در این دیدگاه، توسعه به مثابه ایجاد پلی بین این شکاف‌هاست که از طریق فرآیندی تقلیدی به وجود می‌آید. در این فرآیند، کشورهای کمتر توسعه‌یافته به تدریج ویژگی‌های کشورهای صنعتی را به خود می‌گیرند (هتته، ۱۳۸۱: ۹۲).

«رابرت وارد» نوسازی را حرکتی به سوی جامعه نو تعریف می‌کند (Ward, 196359). «ویلبرت مور» نیز نوسازی را دگرگونی «کامل» جامعه سنتی و پیوند آن با جهان نوین می‌داند (Moor, 19656). از نظر «فرانسیس آبراهام»، نوسازی فرآیندی پیچیده و چندلایه برای توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، تغییرات در نگرش‌ها، و انقلاب در ارتباطات است (Abraham, 19۸۸: 5). مکتب نوسازی از لحاظ نظری، از یک‌سو، ریشه در پایه‌های تکاملی و، از سوی دیگر، ریشه در پایه کارکردگرایی دارد. در پایه تکاملی، تحول همواره به سمت و سوی یک مقصد پیشرفته‌تر است و به آرامی جوامع ساده را به جوامع پیچیده تبدیل کرده است.

پایه کارکردگرایی نیز بر این باور است که جامعه همانند موجودات زنده دارای اجزایی است که هر کدام از آنها ویژگی‌های مخصوص به خود دارند. با این تفسیر، مکتب نوسازی و دیدگاه‌های نوسازی بیشتر از این دو آبشخور فکری سیراب شده‌اند (ساعی، ۱۳۸۴: ۶۲-۶۳).

مهم‌ترین ویژگی‌های مکتب نوسازی عبارت‌اند از:

- نوسازی فرآیندی است که باید جوامع عقب‌مانده بگذرانند تا بتوانند به کشورهای پیشرفته و توسعه‌یافته برسند؛
- توسعه در همان سمتی که کشورهای توسعه‌یافته غربی طی کرده‌اند، صورت می‌گیرد (هریسون، ۱۳۷۶: ۴۴)؛

-
- در این مکتب، مشکلات اصلی توسعه به طور گسترده مشکلات درونی اند و بر آنها تأکید ویژه می‌شود؛
 - شرط اساسی تحول از جامعه سنتی به جامعه نوین و پیشرفته تبدیل نظام ارزشی سنتی به نظام ارزشی نوین و پذیرش الگوهای رفتاری چنین جوامعی است؛ از همین رو، برخی از نویسندگان، بایسته‌ترین ویژگی نوسازی را خردگرایی می‌دانند که بر اساس آن، فرآیندهای اندیشیدن در سطح فردی دگرگون می‌شود و به کل چارچوب نهادی جامعه نیز سرایت می‌کند (عربی و لشکری، ۱۳۸۳: ۲۹).

این دیدگاه بیش از هر دیدگاه دیگری بر اسکان عشایر کشور تأثیر گذاشته و همواره از زمان پهلوی اول تاکنون با شدت و ضعف‌هایی بدان توجه شده است. از این رو، تأکید بر اسکان عشایر برای دستیابی به زندگی توسعه‌یافته‌تر و خروج از انزوا بوده است.

دیدگاه‌های یکجانشینی، شهرنشینی و مهاجرت

در این دیدگاه‌ها یکجانشینی و شهرنشینی، الگوی جدید زندگی اجتماعی انسان‌هاست. عده زیادی از صاحب‌نظران بر این باورند که سکونت در شهرهای بزرگ به خودی خود زندگی روانی و اجتماعی فرد را دگرگون می‌سازد و چیزی در نهاد این نوع زندگی است که انسان را عوض می‌کند.

شهرنشینی از شاخص‌های کلیدی نوگرایی محسوب می‌شود. شهرها در مقایسه با روستاها [و عشایر] بسیار بزرگ‌ترند و شناخت دگرگونی‌ای که در ساختار اجتماعی و شخصیت افراد در اثر بزرگ‌تر شدن شهرها نسبت به روستاها روی می‌دهد، اهمیت بسیار دارد (ازکیا، ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۰).

دیدگاه‌های پیوسته با مهاجرت نیز در حد قابل توجهی بیان‌کننده شرایط اسکان و دگرگونی‌های مکانی است که منجر به تغییرهای مختلف اجتماعی می‌شود و پیوستگی نزدیکی با جابجایی‌های جامعه عشایری و به‌ویژه مهاجرت جوانان عشایر و اسکان آنها

در روستاها و شهرهای مختلف دارد. به طور کلی، دیدگاه‌های مهاجرت را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

الف- دیدگاه‌های کلاسیک (به‌ویژه کارکردگرایانه)؛ ب- دیدگاه‌های وابستگی (تضادگرایانه)؛ و ج- دیدگاه‌های سیستمی (سازمان برنامه و بودجه استان ایلام، ۱۳۷۲: ۶۲). سنت دیدگاه‌های کارکردگرایانه مهاجرت بر بررسی انگیزه‌ها و پیامدهای مهاجرت استوار است و صاحب‌نظران این دیدگاه در باره انگیزه‌های مهاجرت بر این باورند که تمام نیازهای اجتماعی در چارچوب ساختارهای اجتماعی آموخته می‌شوند (Merton, 1975). در دیدگاه‌های کارکردگرایان، مهاجرت‌ها ویژگی‌هایی کارکردی‌اند و فرآیند حرکت توده‌های روستایی به شهرها این‌گونه توجیه می‌شود که شهرها نیازمند نیروی انسانی است و به واسطه این نیاز با بی‌تعادلی روبه‌رو می‌شود. این نظریه مهاجرت را پیرو عرضه و تقاضا می‌داند (سازمان برنامه و بودجه استان ایلام، ۱۳۷۲: ۶۰-۶۱).

بر اساس دیدگاه وابستگی، مهاجرت در پیوند با نابرابری در توسعه توجیه و بیان می‌شود. این دیدگاه می‌گوید: مهاجرت از یک سو، نتیجه توسعه نابرابر و از سوی دیگر، عامل گسترش این توسعه نابرابر است (لهسایی‌زاده، ۱۳۶۸: ۱۷).

دیدگاه سیستمی از برآیند دو دیدگاه وابستگی و کارکردگرا شکل می‌گیرد و تنها به یک عامل توجه نمی‌کند (سازمان برنامه و بودجه استان ایلام، ۱۳۷۲: ۶۴)؛ این نکته در برابر دیدگاه کارکردی قرار دارد که مهاجرت در جهان سوم را به علت نوسازی در جامعه امری اختیاری می‌داند و نیز در برابر دیدگاه وابستگی است که مهاجرت را امری اجباری قلمداد می‌کند (به خاطر نبود توسعه یک محیط نسبت به محیط دیگر)؛ از این رو، دیدگاه سیستمی تلفیقی از هر دو را بیان کرده است (لهسایی‌زاده، ۱۳۶۸: ۲۱-۲۲). در جامعه عشایری، دیدگاه سیستمی از زمان پهلوی دوم تاکنون قابل توجیه است و با این دیدگاه می‌توان بسیاری از مهاجرت‌های جامعه عشایری را بررسی کرد.

دیدگاه‌های اجتماعی که بر عدالت اجتماعی و فقرزدایی تأکید دارند

در رویکرد اجتماعی، به جنبه‌های اجتماعی توسعه بیش از جنبه‌های اقتصادی و فضایی - کالبدی توجه می‌شود. از دهه ۱۹۷۰، توجه به ویژگی‌های اجتماعی گسترش پیدا کرد و هم‌سو با این رویکرد، دست‌کم سه راهبرد «تأمین نیازهای اساسی»، «توسعه اجتماعات محلی» و «مشارکت مردم در توسعه روستایی» قابل توصیف است (رضوانی، ۱۳۸۳: ۱۰۴).

در راهبرد «تأمین نیازهای اساسی»، تلاش می‌شود افراد فقیر به حداقل نیازهای خود دسترسی پیدا کنند و یا دست‌کم شرایطی فراهم شود که به موجب آن، فرد مورد بررسی فقیر تلقی نشود (Ravallion, 1998). هسته اصلی این رهیافت در تمایل به عدالت اجتماعی و بهزیستی نهفته است. این رهیافت در روستاها بر اصلاحات ارضی و دادن زمین به کشاورزان فقیر تأکید دارد (وبستر، ۱۳۸۱: ۲۸).

از جمله انتقادهای وارد بر این راهبرد این است که افزایش نرخ وابستگی و نیز تحمیل یک نظام خدماتی پرهزینه به دولت را موجب می‌شود (مهندسان مشاور D.H.V. هلند، ۱۳۷۱: ۴۱). به طور کلی، می‌توان گفت این راهبرد بر بهبود زندگی روستایی تأثیر چندانی نگذاشت و بیشتر به جلوه‌های فقر پرداخت؛ و هرچند، در مواردی موفقیت‌هایی کسب کرد اما در مدت کوتاهی، برداشتهای شک برانگیز زیادی در مورد آن مطرح شد (Misra and Bhooshan, 198145).

این دیدگاه به‌ویژه در سال‌های اول انقلاب اسلامی مورد توجه بوده و بسیاری از خدمات‌رسانی‌ها به جامعه روستایی و عشایری بر اساس همین دیدگاه صورت گرفته است.

دیدگاه‌هایی که بر حفظ محیط زیست و توسعه پایدار تأکید دارند

از دید راهبرد زیست‌محیطی، بشر جزئی از زیست‌بوم است و باید به زیست‌بوم به صورت یک کل نگریند که در آن، بین محیط و موجودات زنده پیوند متقابل وجود دارد. با توجه به محدودیت‌های توانمندی محیط زیست، با افزایش جمعیت، این محیط رو به نابودی می‌گذارد. چنانچه یک زیست‌بوم به نقطه غیرقابل بازگشت برسد،

برنامه‌های بهبودسازی بی‌فایده و غیراقتصادی می‌شود. از این رو، باید اقدامات انسان‌ها در عرصه محیط زیست کنترل شود. براین اساس، سیاست بیشتر کشورهای جهان سوم برای جلوگیری از نابودی محیط زیست بر تصویب قانون‌های محدودکننده و ایجاد محدودیت‌هایی برای کاهش دسترسی فقرای روستایی بر منابع محیطی مبتنی بوده است (توکلی، ۱۳۸۳: ۴۴۶-۲۴۷).

بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد در بسیاری از کشورهای جهان سوم که بدین‌گونه سیاست‌ها توجه شده است، بخش‌های فقیرتر جامعه - به‌ویژه کسانی که برای تأمین نیازهای خود به منابع طبیعی وابسته‌اند - در بیشتر موارد به فراموشی سپرده می‌شوند و مدیریت نواحی حفاظت شده بیشتر به افزایش فقر می‌انجامد (Wunder, 2001: ۱۸-۱۹).

با توجه به پیوند مستقیم جامعه عشایری با طبیعت، دیدگاه زیست‌محیطی توجه زیادی بدان دارد. براساس این دیدگاه، چرای دام‌های مازاد بر مراتع، از یک سو، و نابودسازی بسیاری از درختان و بوته‌ها برای سوخت، از سوی دیگر، باعث نابودی محیط زیست شده است و از این رو، باید عشایر اسکان یابند؛ در حقیقت، این دیدگاه با جامعه عشایری به صورت محدودکننده رفتار می‌کند.

از زمان ملی شدن مراتع و جنگل‌ها تاکنون، این دیدگاه زمینه‌ساز بسیاری از کارهای انجام شده در زمینه اسکان عشایر بوده است.

راهبردی که در دهه‌های اخیر در بسیاری از جوامع بدان توجه شده و جای راهبردهای دیگر توسعه را گرفته است، راهبرد توسعه پایدار است. از دهه ۱۹۸۰، در پی نقد دیدگاه‌های مرسوم نوسازی، به تدریج راهبرد توسعه پایدار آشکار شد، و عواملی همچون آگاهی محیطی، پیوند بین اقتصاد، دانش، سبک زندگی و... از جمله مهم‌ترین انگیزه‌های پیدایش آن به شمار می‌رفت (Pugliese, 2001: 113).

در تعریف توسعه پایدار آمده است که: «توسعه و حفاظت از طبیعت (توسعه) پایدار عبارت است از جستجو برای روشی از پیشرفت اقتصادی که رفاه نسل‌های آینده را به خطر نیندازد (زارع سلماسی، ۱۳۷۴: ۱۹)؛ یا به بیان دیگر، برآوردن نیازهای نسل کنونی

بدون به خطر انداختن توانایی نسل‌های آینده در برآوردن نیازهای خود (سینایی، ۱۳۷۴: ۳۴).

با توجه به جنبه‌های گوناگون توسعه پایدار (اقتصادی، اجتماعی، بوم‌شناختی) و نگاه یکپارچه به جوامع، جامعه عشایری نیز به صورت یکپارچه و در تمام جنبه‌ها مدنظر قرار می‌گیرد و این بار توجه به سامان‌دهی جامعه عشایری هم برای حفظ محیط زیست است و هم به منظور توسعه و فقرزدایی.

به‌ویژه در برنامه چهارم توسعه بعد از انقلاب، این دیدگاه در مورد جامعه عشایری اعمال شد و تدوین بسیاری از سیاست‌ها بر پایه این راهبرد صورت گرفت.

الگوهای اسکان

در یک تقسیم‌بندی، سه نوع اسکان را می‌توان برای جامعه عشایری در نظر گرفت، که عبارت‌اند از:

- اسکان اجباری یا دگرانگیخته

- اسکان خودانگیخته

- اسکان برنامه‌ای

اسکان اجباری ممکن است در اثر فشار و جبر حکومتی، دگرگونی بادوام شرایط طبیعی و اقلیمی، و دگرگونی عملکردهای اقتصادی در سطوح منطقه‌ای انجام شود (گروه مطالعاتی هامون، ۱۳۷۰)، یا بر اثر اختلاف‌های درونی ایل، فقر خانوارها، ازدواج، و تحصیل فرزندان به وجود آید. (کشاورز، ۱۳۵۵: ۵۱-۵۶).

می‌توانیم نمونه‌هایی از اسکان اجباری در دوره‌های افشاریه، صفویه، و دیلمیان (گروه مطالعاتی هامون، ۱۳۷۰: ۶۵-۶۶)، و نیز در دوره رضاخان - که با عنوان «تخت قاپو» مطرح بود - را یادآور شویم (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۳: ۸).

از نظر اقتصادی و طبیعی نیز قطع آب رود هیرمند و مهاجرت و اسکان سیستانی‌ها در گلستان، و ایجاد کشت و صنعت مغان و اسکان اجباری بسیاری از عشایر شاسون

به خاطر از بین رفتن مراتع قشلاقی آنها قابل توجه است (گروه مطالعاتی هامون، ۱۳۷۰: ۶۵-۶۷).

در اسکان خودانگیخته، فشار سیاسی و طبیعی حاکم نیست و افراد کوچ‌نشین با میل و رغبت به یکجانشینی رو می‌آورند، و اسکان آنها بیشتر ماهیت اقتصادی دارد (افضلی، ۱۳۷۸: ۴۱-۴۲). در این جنبه، اسکان بیشتر برای خانواده‌های فقیر و ثروتمند عشایری معنی دارد، چرا که خانوارهای فقیر به دنبال کسب درآمد بیشتر و خانوارهای ثروتمند برای استفاده از شرایط رفاهی بهتر اسکان می‌یابند.

اسکان خودانگیخته بازگوی وقایع یکجانشینی است که از دهه ۱۳۳۰، خواه به صورت فردی و خواه به صورت گروهی شروع شد و از آنجا که در این دوره، اجباری برای اسکان در کار نبود، می‌توان نتیجه گرفت که پیدایش انگیزش درونی در خانوار برای اولین بار بر برتری نسبی اسکان استوار شده است. به دیگر سخن، گرایش به اسکان خودانگیخته با برتری اقتصادی یکجانشینی در مقایسه با کوچ‌نشینی همراه بوده است (گروه مطالعاتی هامون، ۱۳۷۰: ۷۱-۷۳).

اسکان برنامه‌ای بیشتر با اهداف عمرانی همراه است. در این نوع اسکان، دولت و حکومت مرکزی برنامه‌های ویژه در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی در نظر دارد و با هزینه‌کرد اعتبارات گسترده، در اسکان جامعه عشایری و ایجاد سطحی از توسعه در آن همپای جوامع یکجانشین تلاش می‌کند.

این نوع اسکان از زمان پهلوی دوم آغاز شد و بعد از انقلاب اسلامی، به اوج خود رسید؛ و به‌ویژه در برنامه‌های دوم، سوم و چهارم توسعه کشور، برای اسکان عشایر، اهداف از پیش تعریف شده در نظر گرفته شد و در واقع، این کار مهم‌ترین سیاست برای سامان‌دهی جامعه عشایر بود، چرا که بیشتر اعتبارات مناطق عشایری به همین سیاست اختصاص داشت.

نتیجه این نوع برنامه‌ریزی برای اسکان، پیدایش کانون‌های اسکان هدایتی در کنار کانون‌های خودجوش (که نمایانگر اسکان خودانگیخته بودند) است.

کانون‌های هدایتی که نمایانگر اسکان برنامه‌ای است، از مطالعه در مراحل اجمالی، نیمه‌تفصیلی، و تفصیلی (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۷: ۸۴-۸۵) تا عملیات اجرایی اسکان را در بر می‌گیرد.

از جمله اولویت‌های ارائه خدمات به کانون‌های هدایتی عبارت‌اند از تعداد خانوار داوطلب اسکان در کانون، سرانه زمین‌های کشاورزی عشایر داوطلب اسکان، امکان تأمین آب کشاورزی به صورت ثقلی، سهم سرانه مشارکت عشایر داوطلب اسکان در پروژه‌های تجهیز منابع آب و هموارسازی اراضی، هزینه سرانه فرصت شغلی در کانون و هزینه سرانه تأمین خدمات زیربنایی کانون شامل راه دسترسی، آب آشامیدنی، برق، و... (سازمان امور عشایر ایران، ۱۳۷۹: ۲۵-۲۶).

تدوین ضوابط خدمات‌رسانی به کانون‌های عشایر بر اساس جمعیت، فضاهای هموار و ناهموار، مشخص کردن وظیفه دستگاه‌های مختلف برای فعالیت در عرصه‌های عشایری، و... تأثیر قابل توجهی در روند شکل‌گیری این روستاها داشته است.

به طور کلی، نتیجه برنامه‌های مختلف برای اسکان عشایر در دوره‌های مختلف به‌ویژه بعد از انقلاب اسلامی اسکان ۵۲۶۱ خانوار در برنامه اول، اسکان ۲۱۹۳۹ خانوار در برنامه دوم، اسکان ۲۱۳۵۸ خانوار در برنامه سوم، و اسکان ۲۶۹۷ خانوار در سال اول برنامه چهارم بوده است.

در زمینه مطالعات نیز مطالعه مقدماتی و جامع ۱۰۷ زیست‌بوم، مطالعه مقدماتی ۳۰۲ کانون، مطالعه نیمه‌تفصیلی ۱۵۰ کانون، و مطالعه تفصیلی ۱۶۳ کانون صورت گرفته است. همچنین، تاکنون ۹۷۲ کانون، شامل ۲۴۴ کانون برنامه‌ریزی و ۷۲۸ کانون خودجوش، در سطح کشور شناسایی شده است. پراکندگی این کانون‌ها به تفکیک استان و نوع کانون در جدول ۱ نشان داده شده است.

با توجه به پیدایش نزدیک به ۱۰۰۰ کانون در ساختار زیست‌گاهی کشور و اهمیت این کانون‌ها در جذب تعداد زیادی از جمعیت، برخورداری از برنامه‌های هدفمند برای استواری این کانون‌ها و پیوند آنها با سایر سکونت‌گاه‌ها به آمایش سرزمین و نظم فضایی کشور در بلندمدت خواهد انجامید؛ و برای رسیدن بدین مهم، باید مهم‌ترین

چالش‌های پیش‌روی این روستاهای جدید و جامعه عشایر را شناخت و برای کاهش مشکلات به برنامه‌ریزی‌های ویژه پرداخت.

جدول ۱- تعداد کانون‌های شناسایی شده خودجوش و هدایتی به تفکیک استان

تعداد کانون‌ها		استان
خودجوش	هدایتی	
۶	۶	آذربایجان شرقی
۱۸۱	۳	آذربایجان غربی
۱۴	۸	اردبیل
۱۶	۱۳	اصفهان
۲	۵	ایلام
-	۲	بوشهر
۱۶	۴	تهران
۷	۱۵	چهارمحال و بختیاری
۶۶	۶	خراسان جنوبی
۳۶	۳	خراسان رضوی
۲۴	۳	خراسان شمالی
۴۶	۱۴	خوزستان
۱۹	-	سمنان
۱۰۳	۲۱	سیستان و بلوچستان
۴۴	۴۳	فارس
۴۷	۵۶	کرمان
۳۴	۲۳	کرمانشاه
۳	۶	کهگیلویه و بویراحمد
-	۴	گلستان
۵	۲	لرستان
۴۲	-	مرکزی
۱	-	همدان
۱۹	۷	هرمزگان
۷۲۸	۲۴۴	جمع

مأخذ: سازمان امور عشایر ایران (۱۳۸۵ب)

چالش‌ها

نبود جایگاه مناسب در نظام برنامه‌ریزی و اجرایی کشور

ابتدایی‌ترین شرط شکل‌گیری توسعه در مناطق عشایری وجود جایگاهی مناسب برای برنامه‌ریزی توسعه در ساختار برنامه‌ریزی کشور است. واقعیت این است که ساختار موجود بیشتر ماهیت بخشی دارد و هر بخش و حتی زیربخش برای خود به طور مستقل برنامه‌ریزی می‌کند، و تلفیق برنامه‌ها بیشتر به چیدن اجزای ناسازگار و ناهمگون شبیه است تا تلفیق واقعی برنامه‌های متنوع بخش‌های اقتصادی. نتیجه مشخص این است که در وضعیت موجود جایگاهی برای تدوین برنامه توسعه مناطق عشایری وجود ندارد؛ که البته به لحاظ فنی، باید یک برنامه جامع وجود داشته باشد. در دهه‌های اخیر، به فعالیت‌های فیزیکی نارسا و معطوف به حمایت از اسکان عشایر بیشتر پرداخته شده و توسعه زیربناها مدنظر بوده است.

نبود جایگاه مشخص در قوانین برنامه‌های پنج‌ساله توسعه

سابقه تاریخی حضور عشایر در متن قوانین برنامه‌های پنج‌ساله توسعه، به برنامه دوم (۱۳۷۴-۷۸) باز می‌گردد که در آن، به اسکان ۲۰ هزار خانوار عشایری طی برنامه پنج‌ساله تأکید شده است. نکته‌ای که لازم به یادآوری است، «تدوین نشدن آیین‌نامه اجرایی اسکان اختیاری عشایر» در طول برنامه پنج‌ساله دوم است. با وجود عوامل اساسی بازدارنده، بدیهی به نظر می‌رسد که هدف کمی یاد شده تحقق نیابد؛ این عوامل عبارت‌اند از:

- وجود پیچیدگی در عبارت متن قانون در باره تعریف موضوع و موکول شدن آن به آیین‌نامه اجرایی و برداشت‌های مختلف، ناسازگار و ساده‌انگارانه از اسکان؛
- عدم تدوین آیین‌نامه اجرایی در طول برنامه پنج‌ساله دوم توسعه؛
- عدم برخورداری از توانمندی لازم برای اسکان عشایر؛

- پیچیده و زمان‌بر بودن فرآیند ایجاد هماهنگی با سایر دستگاه‌ها و نبود اختیار کافی برای سرعت بخشیدن به روند اسکان؛

- عدم تحقق بودجه پیش‌بینی شده برای سازمان دولتی مسئول.

در برنامه سوم توسعه (۱۳۷۹-۱۳۸۳) نیز هرچند، موضوع سامان‌دهی به کوچ و حمایت از اسکان عشایر در موارد گوناگون قانون گنجانده شده و راهکارهای مناسبی نیز از سوی ستاد برنامه سوم و هیئت وزیران در این زمینه تدوین و تصویب شده اما اهداف عملیاتی تا پایان برنامه سوم نهایی و اعلام نشده است.

واقعیت این است که ابزار عملیاتی اهداف برنامه‌ها، سازوکارهایی است که در دو برنامه اخیر، حتی تصویب نشده است، چه رسد به آنکه عملی شود. سازوکار توزیع اعتبارات استانی و شهرستانی نیز از مسائل مهم در این زمینه به شمار می‌آید (سازمان امور عشایر ایران، ۱۳۸۳: ۱۳ و ۱۴).

در برنامه چهارم توسعه کشور (۱۳۸۴-۱۳۸۸) نیز با وجود نقاط قوت فراوان، متأسفانه در زمینه جامعه عشایری کشور با واقع‌نگری برخورد نشده است، و به‌ویژه با تعیین هدف کمی اسکان ۵۰ درصد عشایر کشور تا پایان برنامه (بند ب ماده ۱۹ قانون برنامه چهارم)، بدون در نظر گرفتن فرآیند زمان‌بر اسکان و تعیین محل تأمین اعتبارات این هدف، اجرای آن با پیچیدگی زیادی روبه‌رو شده است.

هرچند، تصویب آیین‌نامه سامان‌دهی عشایر در سال ۱۳۸۴ گامی بسیار مهم در زمینه توسعه جامعه عشایری محسوب می‌شود (آیین‌نامه شماره ۱۸۶۸۸/ت ۳۲۴۶۷ هـ مورخ ۱۳۸۴/۳/۲۹) اما عدم همکاری و یا ضعف همکاری بسیاری از دستگاه‌های اجرایی هم‌پیوند با جامعه عشایری، محدودیت اعتبارات و... تاکنون اجازه نداده است تا با جامعه عشایر به صورت یکپارچه و برنامه‌ریزی شده برخورد شود.

مهم‌ترین چالش‌ها در حوزه اسکان عشایر

- برداشت‌های متفاوت از اسکان؛
 - ساده‌انگاری اسکان و عدم تبیین آن به صورت یک فرآیند پیچیده و زمان‌بر؛
 - عدم تأمین پیش‌نیازها و بایسته‌های اسکان و سامان‌دهی جامعه عشایر؛
 - بی‌توجهی به توانمندسازی بایسته برای اجرای اسکان؛
 - محدودیت‌های منابع آبی و خاکی در قلمرو عشایر برای اسکان؛
 - تصمیم‌گیری‌های غیرمرسوم برای اراضی محدوده زیست عشایر بدون توجه به حقوق عرفی این جامعه؛
 - مطالعات، برنامه‌ریزی و هدایت سلیقه‌ای اسکان عشایر؛
 - ذهنیت منفی جامعه عشایری نسبت به موفقیت اسکان با توجه به پیشینه تاریخی؛
 - بروز برخی ناهنجاری‌ها در کانون‌های اسکان (سازمان امور عشایر ایران، ۱۳۸۲)؛
 - سستی همکاری دستگاه‌های اجرایی هم‌پیوند برای فعالیت در کانون‌های اسکان؛
 - سستی مشارکت مردم در فرآیند اسکان و در نتیجه، ناپایداری بسیاری از کانون‌ها به‌ویژه کانون‌های هدایتی؛
 - کمبود اعتبارات در زمینه تجهیز کانون‌های اسکان؛
 - نبود انسجام و محدودیت منابع در پیگیری و اجرای طرح سامان‌دهی عشایر؛
 - نگرش بخشی به مسائل عشایری و غفلت از نیازهای پیچیده و فرابخشی این جامعه؛
 - وجود دیدگاه‌های حذفی نسبت به جامعه عشایر.
- این بررسی‌ها نشان‌دهنده گستردگی چالش‌ها و مسائل جامعه عشایری به‌ویژه در حوزه اسکان است و در صورت نبود راهبردها و شیوه‌های مناسب برنامه‌ریزی برای کاستن از این چالش‌ها، شکاف سطح زندگی بین این جامعه و جامعه شهری و روستایی بیش از پیش گسترده می‌شود.

پیشنهادها

با توجه به اینکه توسعه پایدار جامعه عشایری به ویژه پایداری کانون‌های اسکان هدایتی و خودجوش درگرو همکاری عشایر در فرآیند اسکان و درون‌زا شدن این روند است، پیشنهاد می‌شود تا سازمان امور عشایر ایران و سایر دستگاه‌های اجرایی هم‌پیوند، همکاری عشایر در هرگونه برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری را در اولویت برنامه‌های خود قرار دهند.

همچنین، با توجه به ساختار بخشی برنامه‌ریزی در کشور، سازمان امور عشایر در بلندمدت به سازمانی سیاست‌گذار، هماهنگ‌کننده و برنامه‌ریز برای این جامعه تبدیل شود و امور اجرایی کاملاً به دستگاه‌های اجرایی هم‌پیوند واگذار گردد.

سایر پیشنهادهای مهم برای سامان‌دهی جامعه عشایر به ویژه اسکان عشایر:

- توجه به رویکرد جامع و راهبرد توسعه پایدار در تمام برنامه‌های توسعه عشایری؛
- افزایش مشارکت عشایر در مدیریت و برنامه‌ریزی توسعه؛
- اصلاح ساختار موجود در نظام اجرایی و برنامه‌ریزی کشور؛
- افزایش همکاری دستگاه‌های اجرایی هم‌پیوند برای انجام وظایف قانونی در مناطق عشایری به ویژه در زمینه حمایت از اسکان عشایر؛
- اجرایی شدن آیین‌نامه سامان‌دهی عشایر؛
- توسعه خدمات زیربنایی و افزایش شاخص‌های برخورداری عشایر؛
- سامان‌دهی ساختار مدیریت بومی، پایدار شدن حقوق عرفی عشایر و افزایش همکاری آنها در حفظ، احیا، و بهره‌برداری اصولی از منابع طبیعی؛
- سامان‌بخشی به ساختار خدمات‌رسانی جامعه عشایری؛
- پژوهش و تحقیق در مسائل عشایری و اجرای مطالعات راهبردی توسعه جامعه عشایری؛
- بازنگری در قانون‌ها و مقررات مربوط به جامعه عشایری؛
- تنوع‌بخشی به تولید و اشتغال در جامعه عشایری به ویژه در کانون‌های اسکان؛

- توجه به مدیریت کانون‌های هدایتی و خودجوش؛
- تلاش برای یکپارچگی فضایی کانون‌های اسکان با سکونت‌گاه‌های شهری و روستایی هم‌جوار؛
- برنامه‌ریزی درست برای استفاده از محیط زیست متنوع جامعه عشایری با تأکید بر مشارکت‌های مردمی؛
- سامان‌دهی بازار محصولات عشایری و ایجاد شرایط لازم برای استفاده از تسهیلات بانکی.

نتیجه‌گیری

براساس نتایج آخرین سرشماری عشایری کشور در ۱۳۷۷، نزدیک ۱/۸ درصد جمعیت کشور (۱۳۰۴۰۸۹ نفر) را جمعیت عشایری تشکیل می‌دهد (مهندسان مشاور هامون، ۱۳۷۹: ۱)؛ و این جامعه از نظر بسیاری از شاخص‌های توسعه با جوامع یکجانشین فاصله بسیاری دارد. ویژگی‌های خاص کوچ و جابه‌جا شدن از منطقه‌ای به منطقه دیگر باعث شده است تا این جامعه از گذشته‌های دور از بسیاری از اعتبارات و طرح‌های عمرانی محروم باشد و با گذشت زمان، سطح زندگی آن با یکجانشینان دچار شکافی عمیق شود. با توجه بدین شرایط، اندیشه اسکان به‌ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مورد توجه جدی قرار گرفته و اعتبارات زیادی در این زمینه هزینه شده است. همان‌گونه که بررسی‌ها نشان می‌دهد، دیدگاه‌ها و راهبردهایی همچون نوسازی، تغییرات اجتماعی، تأمین نیازهای اساسی، راهبرد زیست‌محیطی و توسعه پایدار در شکل‌گیری فرآیند اسکان بیشترین نقش را داشته‌اند و بسیاری از اقدامات اسکان عشایر هم‌سو با این دیدگاه‌ها و راهبردها صورت گرفته است.

نتیجه اندیشه‌های اسکان، فراهم‌سازی خدمات و سامان‌دهی به اسکان عشایر، و شکل‌گیری حدود ۱۰۰۰ کانون یا روستای جدید عشایری بوده است که در سراسر کشور پراکنده شده‌اند و پذیرای جمعیت زیادی از عشایر کشورند.

حال نکته قابل توجه این است که شکل‌گیری این تعداد روستای جدید در کشور نیازمند برنامه‌ریزی و توجه ویژه است تا براساس راهبرد توسعه پایدار، از یک سو، به پایداری محیط زیست کمک کنند، و از سوی دیگر، زمینه‌های بهبود زندگی عشایری فراهم آید که برای فرار از سختی‌های کوچ و رسیدن به حد پایینی از رفاه بدین نقاط پناه آورده‌اند.

چالش‌های پیش‌روی این کانون‌ها نشان می‌دهد که در صورت بی‌توجهی یا کم‌توجهی بدین کانون‌ها، با دور شدن از آمایش سرزمین که توسعه هماهنگ و یکپارچه همه زیستگاه‌های شهری، روستایی و عشایری را در پی دارد، به ناپایدار شدن این کانون‌ها و از بین رفتن اعتبارات گسترده دامن زده‌ایم. بنابراین، توجه بدین کانون‌ها و اهمیت دادن به جایگاه آنها در ساختار برنامه‌ریزی، زمینه پایداری آنها را فراهم می‌آورد. در این فرآیند، همکاری مردم در پیشبرد امور این کانون‌ها و هماهنگی و همکاری همه دستگاه‌های اجرایی برای توسعه آنها مهم‌ترین ضامن تحقق این هدف در بلند مدت است.

منابع

- ازکیا، مصطفی (۱۳۷۸)، *ارزشیابی اجتماعی - فرهنگی اسکان عشایر دشت بکان استان فارس*. جلد دوم، تهران: سازمان امور عشایر ایران.
- افضلی، کورش (۱۳۷۸)، *برنامه‌ریزی توسعه عشایر*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی.
- پاپلی یزدی، محمد حسین و ابراهیمی، محمد امیر (۱۳۸۱)، *نظریه‌های توسعه روستایی*. تهران: سمت.
- توکلی، جعفر (۱۳۸۳)، «مروری بر نظریات و تجارب موجود در زمینه اسکان عشایر». *مجموعه مقالات همایش ملی ساماندهی جامعه عشایر ایران*. تهران: سازمان امور عشایر ایران.
- جوادی یگانه، محمدرضا و عباس لاختانی، مهدی (۱۳۸۰)، *تغییرات اجتماعی برنامه‌ریزی شده*. اداره کل تحقیق و توسعه صدا.
- رضوانی، محمدرضا (۱۳۸۳)، *مقدمه‌ای بر برنامه‌ریزی توسعه روستایی در ایران*. تهران: قومس.
- روشه، گی (۱۳۶۶)، *تغییرات اجتماعی*. چاپ اول، تهران: نشر نی.

- زارع سلماسی، حسین (۱۳۷۴)، «مقدمه‌ای بر توسعه پایدار». *جنگل و مرتع*. شماره ۲۹.
- سازمان امور عشایر ایران (۱۳۷۹). *آیین‌نامه‌ها، دستورالعمل‌ها، ضوابط اجرایی و لوایح پیشنهادی برای اجرای برنامه ساماندهی عشایر در برنامه سوم توسعه کشور*. تهران.
- سازمان امور عشایر ایران (۱۳۸۲)، *گزارش اجمالی جامعه عشایری کشور*. تهران.
- سازمان امور عشایر ایران (۱۳۸۳)، *سند عمران مناطق عشایری*. تهران.
- سازمان امور عشایر ایران (۱۳۸۴الف)، *سند فرابخشی توسعه جامعه عشایری*. تهران.
- سازمان امور عشایر ایران (۱۳۸۴ب)، *گزارش عملکرد سازمان امور عشایر ایران در برنامه سوم*. تهران: دفتر طرح و برنامه.
- سازمان امور عشایر ایران (۱۳۸۴ج)، *آیین‌نامه ساماندهی عشایر*. شماره ۱۸۶۸۸/ت/۳۲۴۶۷.
- سازمان امور عشایر ایران (۱۳۸۵الف)، *عشایر، توان‌ها، چالش‌ها و چشم‌اندازها*. تهران.
- سازمان امور عشایر ایران (۱۳۸۵ب)، *کانون‌های اسکان عشایر*. تهران: دفتر مطالعات.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۶۳)، *عشایر و عمران*. تهران: دفتر عمران شهری و روستایی.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۷)، *مطالعات مقدماتی تدوین برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (عمران روستایی و عشایری)*. تهران: معاونت امور زیر بنایی، دفتر امور مسکن و عمران شهری و روستایی.
- سازمان برنامه و بودجه استان ایلام (۱۳۷۲)، *بررسی انگیزه‌های مهاجرت روستاییان و عشایر به شهر ایلام*. ایلام.
- ساعی، احمد (۱۳۸۴)، *توسعه در مکاتب متعارض*. تهران: قومس.
- سینایی، وحید (۱۳۷۴)، «توسعه پایدار گردشگری». *ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*. شماره ۹۵-۹۶.
- عربی، هادی و لشکری، علیرضا (۱۳۸۳)، *توسعه در آینه تحولات*. تهران: سمت.
- کشاورز، امیر هوشنگ (۱۳۵۵)، *عشایر و مسأله اسکان*. تهران: دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی و تعاون.
- گروه مطالعاتی هامون (۱۳۷۰)، «گزارش نهایی اسکان و یکجانشینی». در: *مطالعات جامع توسعه اجتماعی - اقتصادی جامعه عشایری ایران*. مجموعه سوم، جلد ششم.
- لهستانی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۶۸)، *نظریات مهاجرت*. شیراز: نوید.
- مهندسان مشاور D.H.V. هلند (۱۳۷۱)، *رهنمودهایی برای برنامه‌ریزی مراکز روستایی*. جلد ۱، تهران: وزارت جهاد سازندگی، مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی.
- واگو، استفان (۱۳۷۲)، *درآمدی بر تئوری‌ها و مدل‌های تغییرات اجتماعی*. ترجمه احمد غروری‌زاد. تهران: جهاد دانشگاهی.

ویستر، اندرو (۱۳۸۱)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی توسعه*. ترجمه امیرحسین اصغر. تهران: کوهسار.
هتته، بزورن (۱۳۸۱)، *تئوری توسعه و سه جهان*. ترجمه احمد موثقی. تهران: قومس.
هریسون، دیوید (۱۳۷۶)، *جامعه‌شناسی نوسازی و توسعه*. ترجمه علیرضا کلوی. تهران:
دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی.

- Abraham, Francis M. (۱۹۹۸), *Perspective on Modernization: Toward a General Theory of Third World Development*. New York: Free Press.
- Merton, Robert K. (۱۹۷۵), *Social Theory and Social Structure*. New York: Free Press.
- Misra, R.O. and Bhooshan, B.S. (۱۹۸۱), *Rural Development*. Oxford: Oxford University Press.
- Moor, Wilbert. E. (۱۹۶۵), *The Impact of Industry*. Prentice Hall, Englewood Cliffs.
- Perrol, Judith A. (۱۹۸۷), *Computers and Social Change: Information, Property and Power*. Wadsworth.
- Puglies, Patrizia (۲۰۰۱), "Organic farming and sustainable rural development: a multifaceted and promising convergence". In *Sociologia Ruralis*. Vol. ۴۱, European Society for Rural Sociology.
- Ravallion, M. (۱۹۹۸), "Poverty lines in theory and practice". *LSMS Working Paper*. No. ۱۳۳. World Bank.
- Ward, Robert (۱۹۶۳), "Political modernization". *World Politics*. Vol. ۱۵, No.۵, oct.
- Wunder, Sven (۲۰۰۱), "Poverty alleviation and tropical forests: what scope for synergies?". *World Development*. Vol , ۲۰, No.۱۱.